

معناشناسی واژه «اخبار»

با توجه به آیات و روایات*

- علی راد^۱
- مریم نساج^۲

چکیده

گام نخست برای دستیابی به معارف قرآن، شناخت دقیق معانی واژگان آن است. در قرون اخیر با رواج رویکرد معناشناسی در مطالعات قرآنی، شیوه‌ای نوین در این عرصه پدید آمد. هدف این شیوه، اکتشاف معنایی است که ورائه لایه‌های متن نهفته شده است تا بتوان از طریق ساختار و الفاظ خود قرآن و روایات، معنای دقیق و جامع واژه مورد نظر را استخراج نمود. این رویکرد، با روش پیشینیان در چگونگی معناشناسی تفاوت‌هایی دارد. از مشهورترین این روش‌ها روش ایزوتسو است که مدل معیار این پژوهش در معناشناسی واژه قرآنی اخبار بوده است. نخست این واژه را از منظر لغوی و سپس معناشناسی بررسی کرده و در چند مرحله آن را تجزیه و تحلیل کرده و از این طریق، جایگاه خاص و ویژه‌مخبتین را که جزء مؤمنان حقیقی‌اند و مقامی برتر از

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۲.

۱. استادیار دانشگاه تهران - پردیس قم (mobin313@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (noha114@gmail.com).

محسنین، متقین، منبیین، خاضعان و خاشعان دارند، نشان داده شده است.
واژگان کلیدی: واژگان قرآن، معناشناسی، اخیات، تسلیم، استکبار.

مقدمه

برای رسیدن به فهم قرآن و معانی نورانی این کتاب مقدس، آشنایی با فرهنگ زمان نزول آن ضروری است. برای دریافت معنای لغوی یک واژه، باید فرهنگ مردم دوران نزول، سخن صحابه، روایات و آیات قرآن را در نظر گرفت (طیار، ۱۴۲۳: ۲۸). دانشوران مسلمان به مفردات و واژه‌های قرآنی توجهی ویژه داشته‌اند. نخستین کسی که غریب القرآن نوشت، ابان بن تغلب است. پس از او، فراء کتاب معانی القرآن را نوشت، سپس مفردات راغب اصفهانی، تفسیر غریب القرآن طریحی و التحقیق فی کلمات القرآن مصطفوی و... نگارش شدند که هدف اصلی این مؤلفان تبیین معانی واژگان قرآنی بود (همان: ۱۰؛ هندوانی، ۱۴۲۸: ۳؛ رجیبی، ۱۳۸۷: ۲۹۸-۲۹۹).

کتاب‌های لغت، ما را برای رسیدن به فهم قرآنی مفردات یاری می‌دهد، هرچند نگارندگانشان توجه زیادی به کاربرد قرآنی نداشته‌اند، لذا برای رسیدن به معانی عمیق قرآنی، معنای لغوی به تنهایی کفایت نمی‌کند و توجه به سبک، هماهنگی و نظم ساختاری که الفاظ در آن قرار گرفته‌اند ضروری می‌باشد (عضیمه، ۱۳۸۷: ۲۱).

قرآن پژوهان متأخر به روش‌های معناشناختی و ساختارگرایانه آیات قرآن توجه بیشتری داشته‌اند. در نگاه معناشناسی، از طریق تفاوت‌ها و تقابل‌ها، هم‌نشینی عناصر گوناگون و شبکه‌ای از مفاهیم که با یکدیگر روابط متقابل دارند، می‌توان معنای کلمات کلیدی قرآن را یافت (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۵۲؛ شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۷۷؛ پاکتچی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰۸؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۹). در واقع معناشناس با دیدی گسترده‌تر به زبان می‌نگرد و با نگاه ساختاری، روابط بین واژه‌ها را بررسی می‌کند (شعیری، ۱۳۸۱: ۵۰؛ راد، ۱۳۹۰: ۸۶) تا بتواند به معنای حقیقی یک واژه پی ببرد، زیرا معنای لغوی به تنهایی نمی‌تواند آن را تعریف کند، علاوه بر اینکه معناهای مترادف هر کدام برای خود معنایی ویژه دارند.

توشیهکو ایزوتسو از جمله کسانی است که روش معناشناسی را پیگیری کرده و با نوشتن دو کتاب مفاهیم دینی و اخلاقی در قرآن کریم و خدا و انسان در قرآن در

باب این نظریه سخن گفته است.

ایزوتسو تأکید ویژه‌ای بر اخلاق دارد و برای درک روش معناشناسی، واژگان اخلاقی را انتخاب می‌کند. وی معتقد است که سه مقوله متفاوت از مفاهیم اخلاقی در قرآن وجود دارد؛ مقوله اول اخلاقیات الهی شامل اسماء الله (رحیم، غفار و...) است، مقوله دوم مربوط به ارتباط اخلاقی انسان و خداوند است و مقوله سوم از اصول و قواعد رفتاری و رابطه انسان‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید (۱۳۷۸: ۳۵).

وی اصطلاحات دینی و اخلاقی را در نظام خاص خود بررسی نموده و بیان می‌کند که برخی واژه‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کنند، لذا فرهنگ اعراب تنها مخصوص به این قوم است. بنابراین باید با نگاه به فرهنگ اختصاصی قرآن به فهم آن نایل آمد و نمی‌توان بر پایه سایر فرهنگ‌ها به تفسیر آن پرداخت (۱۳۶۸: ۴).

در همین زمینه، ایزوتسو می‌نویسد:

من می‌خواهم کاری کنم که قرآن خود به زبان خود سخن بگوید و مفاهیم خود را تفسیر و تعبیر کند (۱۳۷۸: ۲۵).

مفسران از چنین روشی به «تفسیر قرآن به قرآن» یاد می‌کنند،^۱ اما ایزوتسو با نگاه معناشناختی و از طریق مترادفات و متضاد یک واژه به دنبال بیان معنای آن می‌باشد. وی برای روش معناشناسی یک واژه چندین مرحله ذکر می‌کند تا از طریق آن بتوان به معنای کلمه دست یافت:

نخست تعریف بافتی یا متنی که معنای دقیق یک واژه را از روی متن آن می‌توان به دست آورد. گاهی خود متن به توصیف لفظی واژه می‌پردازد و از این طریق می‌توان به ویژگی‌ها و خصوصیات واژه دست یافت. این یکی از بهترین روش‌ها برای دریافت معنای واژه می‌باشد.

دوم توجه به واژه‌های مترادف و جانشین و متضاد که در رسیدن به معنای حقیقی آن واژه یاری می‌دهد. چرا که واژه‌های مترادف هر کدام برای خود معنای خاص و

۱. از جمله تفسیر المیزان و تطهیر با جاری قرآن.

کاربرد ویژه‌ای دارند و می‌توان از آن نکته‌های زیادی استخراج نمود و از طریق این واژه‌ها شبکه‌ای معنایی تشکیل داد که همه این‌ها ما را به معنای واژه مورد نظر رهنمون می‌سازند. در آخر از طریق موازنه ساختمان دستوری یعنی آیاتی که ساختاری شبیه به همین آیه دارند نکات به کار رفته در هر ساختار استخراج می‌گردد (ایزوتسو، ۱۳۶۸، ۷۴-۸۳).

بررسی واژه اخبارات

در این قسمت به بررسی واژه اخبارات می‌پردازیم و بحث را در دو محور تبیین می‌کنیم: نخست اخبارات از نظر لغوی و دوم از طریق معناشناسی که در چهار قسمت (بافت‌متنی، واژگان جانشین اخبارات، متضاد، موازنه ساختاری) بیان می‌شود:

اخبارات از نظر لغوی

اخبارات در لغت به معنای زمین هموار و وسیع آمده است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۷۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۱/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷/۲) و زمینی که در آن گیاه نمی‌روید (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵).

این واژه هنگامی که درباره خداوند به کار رود (یخبت إلى الله ویخبت قلبه لله) به معنای خضوع و خشوع در مقابل او می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۱/۴)، راغب اصفهانی نیز با توجه به آیه «فَخَبَّتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ» (حج/ ۵۴)، اخبارات را نرمی و تواضع معنا کرده است (۱۴۱۲: ۲۷۲).

به نظر می‌رسد کلماتی مانند خضوع، خشوع و اطمینان که در کتب لغت به عنوان معنا برای این واژه ذکر شده‌اند، برآمده از آیات و روایاتی هستند که واژه اخبارات در آن‌ها به کار رفته است؛ یعنی کتب لغت هم تا حدی از بافت‌متنی بهره برده‌اند فقط به شکل گسترده به تبیین آن پرداخته‌اند. البته باید دقت کرد که بین خضوع و اخبارات تفاوت وجود دارد؛ درست است که دو کلمه مترادفند، ولی معنایی که در اخبارات است در خضوع نمی‌باشد. چنان که فروق اللغه هم برای تفاوت این دو واژه چنین می‌گوید:

مخبت مانند مؤمن و متقی، از اسمای مدح است و کسی است که ملازم به طاعت می‌باشد مانند زمین وسیع و گسترده. مخبت یعنی کسی که در خضوع و خشوع استمرار دارد، اما این استمرار در خضوع وجود ندارد.

پس مخبتین دائماً در حال عبادت و خضوع و خشوع می‌باشند.

اخبار از نظر معناشناسی

تعریف بافتی یا متنی واژه اخبار

واژه اخبار با مشتقاتش سه بار در قرآن کریم به کار رفته است، یک بار به صورت اسم و دو بار هم به صورت فعل ماضی و مضارع. از جمله آیاتی که به تعریف متنی واژه اخبار می‌پردازند آیات زیر می‌باشند: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْخَاطِئِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلْت قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْقِيَمَىٰ الصَّلَاةَ وَبِمَارَرَاتِهِمْ يُنْفِقُونَ﴾ (حج / ۳۴-۳۵).

در این آیه بعد از اینکه خداوند بیان می‌کند که برای هر امتی مناسکی قرار دادیم و از جمله این مناسک و عبادات قربانی کردن است که خداوند در ایام حج مقرر کرده، می‌گوید خدای شما معبودی واحد است در برابر او تسلیم شوید و در ادامه به مخبتین بشارت می‌دهد و به معرفی و توصیف آن‌ها می‌پردازد و چهار ویژگی آنان را ذکر می‌کند: ۱. هنگامی که نام خدا را می‌شنوند، دل‌هایشان سرشار از خوف می‌شود؛ ۲. نسبت به مصائبی که به آنان می‌رسد صبور و شکیبا هستند؛ ۳. برپادارندگان نماز می‌باشند؛ ۴. از آنچه خداوند روزیشان می‌کند انفاق می‌کنند.

در واقع بر اساس این آیه آن‌ها به خداوند یگانه ایمان دارند و دیگران را معبود خود قرار نداده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۳/۱۴۵) و تسلیم امر او هستند. ذکر واژه مخبتین بعد از حج، نشان‌دهنده اهمیت این واژه است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «تمام صفات مذکور در این آیه، همگی در حج می‌باشند» (۱۴۱۷: ۱۴/۵۲۹). حج یکی از اعمال عبادی مسلمانان است که مظهر عبودیت محض بوده و انسان را از تکبر و منیت دور و به خالق خود نزدیک می‌گرداند. امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«إِخْرَاجًا لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَانًا لِتَدَلُّ فِي أَنْفُسِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴/۱۹۸)؛ حج

مایه خروج انسان از تکبر و غرور و باعث آرامش روح است.

اگر در آیات و روایات به دنبال تعریف بافتی این واژه باشیم، در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يُقَالُ لَهُ كَلِيبٌ، لَا يَجِيءُ عَنْكُمْ شَيْءٌ إِلَّا قَالَ: أَنَا أَسْلَمْتُ، فَسَمِيْنَا كَلِيبَ تَسْلِيمٍ. قَالَ: فَتَرْحَمُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا التَّسْلِيمُ؟ فَسَكْتْنَا، فَقَالَ: هُوَ وَاللَّهِ الْإِخْبَاتُ، قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ (صفا، ۱۴۰۴: ۵۴۵؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۳۹۰/۱).

این روایت به ویژگی یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام کلیب اشاره می کند. وی هیچ حدیثی از امامان علیهم السلام نمی شنید مگر اینکه می گفت: من در برابر او تسلیم هستم. لذا وی را کلیب تسلیم نامیدند. امام در اینجا تسلیم را معنا کرده، فرمودند: تسلیم همان اخبات است و در ادامه آیه ای را که به محبتین وعده بهشت می دهد، قرائت کردند.

واژگان جانشین اخبات

تسلیم

در قرآن کریم مشتقات واژه تسلیم فراوان استفاده شده است که برخی از آن‌ها را ذکر می کنیم:

- ﴿وَقَالُوا لَنْ نَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ* بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره / ۱۱۱-۱۱۲). این آیه به یکی از ادعاهای واهی یهودیان و مسیحیان اشاره دارد که می گفتند: هیچ کس جز یهود و نصارا داخل بهشت نخواهد شد. خداوند در ادامه می فرماید: «این تنها آرزویی است که دارند و هرگز به این آرزو نخواهند رسید، بلکه کسانی وارد بهشت می شوند که دارای دو خصلت باشند؛ اول اینکه تسلیم محض خداوند باشند و دوم اینکه نیکوکار باشند».

- اگر بخواهیم از مصادیق کسانی که تسلیم محض بودند یاد کنیم می توان از حضرت ابراهیم علیه السلام نام برد که مصداق بارز مسلم در برابر فرمان الهی بود: ﴿وَأَذِيرُفَعُ

إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَإِبْرَاهِيمَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَأَرْيَا مَنَّا سَكَنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿بقره/ ۱۲۷-۱۲۸﴾.

- ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (بقره/ ۱۳۱)؛ هنگامی که پروردگارش به او فرمود: «تسلیم شو»، گفت: «به پروردگار جهانیان تسلیم شدم». ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره/ ۱۳۲)؛ وی هم خود تسلیم امر خداوند گردید و هم به فرزندان خود توصیه می نمود.

- زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب دید که باید پسر خود را قربانی کند، و خوابش را برای پسرش تعریف کرد، اسماعیل گفت: ﴿يَا بَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَجَدْنَا لَكَ إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّىٰ لِلْجَبِينِ ﴿صافات/ ۱۰۲-۱۰۳﴾. ابراهیم علیه السلام در این امتحان هم سربلند بیرون آمد و آنچه را خداوند فرموده بود انجام داد و تسلیم امر او شد.

تسلیم، مقامی والاست که از مقام توکل و رضا هم فراتر می باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام از خود خواسته ای نداشت، بلکه آنچه را پروردگار فرموده بود پذیرفت؛ زیرا در مقام تسلیم، عبد از خود خواسته ای ندارد و هر آنچه را خدا امر کند می پذیرد، ولی در مقام توکل، شخص کاری را می طلبد و چون خودش نمی تواند آن را به خوبی انجام دهد، وکیل می گیرد و چون هیچ کسی بهتر از خدا کار را نمی داند و نمی تواند انجام دهد، بهتر از همه آن است که خداوند را وکیل قرار دهد و بر او توکل کند: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (ابراهیم/ ۱۲).

در مقام رضا نیز خواسته خدا اصل و خواسته بنده فرع است، ولی در مقام تسلیم بنده از خود هیچ خواسته ای ندارد و فقط گوش به فرمان خداست. لذا مقام تسلیم از این دو مقام والاتر می باشد (جوادی املی، ۱۳۶۷: ۳۸۳).

اما این مقام تسلیم به چه کسانی داده می شود؟ ابو خالد کابلی می گوید: از امام باقر علیه السلام تفسیر آیه ﴿فَأْمُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْثَوْرَ الَّتِي أَنْزَلْنَا﴾ را پرسیدم فرمود:

ای ابو خالد! به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت می باشند. به خدا که ایشان همان نور خدایند که فرو فرستاد. به خدا که ایشان نور خدا در آسمانها و زمین هستند. به خدا ای ابو خالد، نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است. به خدا که ائمه دل های مؤمنان را منور

سازند و خدا از هر کس که خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل‌های آنها تاریک گردد. به خدا ای ابو خالد بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده و آشتی کرده باشد (یک‌رنگ و سازگار شده باشد) و چون با ما سازش کرد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۹۴/۱).

بر اساس این روایت خداوند تا قلب کسی را پاک و مطهر نگرداند مقام تسلیم را به وی عطا نخواهد نمود. لذا محبتین علاوه بر داشتن قلبی پاک به مقام تسلیم نیز رسیده‌اند؛ زیرا در آیه می‌فرماید: ﴿فَلَهُ اسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْخَبِيثِينَ﴾ از مطالبی که گذشت به دست می‌آید که محبتین جزء عابدان و تسلیم‌شدگانند و بالاتر از متوکلان و راضی‌شدگان درگاه اویند. اما چرا خدا در اینجا از محسنین، متقین و مؤمنین یاد نکرده است و چرا سخن از محبتین است؟

ایمان حقیقی

در قرآن، آیاتی که درباره مؤمنان است، زیاد به چشم می‌خورد. البته این مؤمنان درجات دارند؛ برخی، مؤمنان عام هستند و برخی هم مؤمنان حقیقی. از جمله در ابتدای سوره انفال برخی از خصوصیات مؤمنان حقیقی را بیان می‌کند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...﴾ (انفال / ۲-۴).

در سوره مبارکه حج خصوصیتی برای محبتین ذکر شده است که اگر به ساختار آیه دقت کنیم این ساختار تقریباً شبیه ساختار آیات سوره انفال است که به ذکر خصوصیات مؤمنان حقیقی می‌پردازد: ﴿وَلَشَرَّ الْخَبِيثِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا آصَابَهُمْ وَالْمُسِيئِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (حج / ۳۴-۳۵).

ویژگی‌های محبتین با توجه به این آیات عبارتند از: هنگام یاد خدا دل‌هایشان ترسان می‌شود، نماز را برپا می‌دارند، از آنچه روزیشان می‌کنیم انفاق می‌کنند و بر آنچه که به آنها می‌رسد صبر می‌کنند.

ویژگی‌های مؤمنان حقیقی با توجه به آیات سوره مبارکه انفال عبارتند از: هنگام

یاد خدا دل‌هایشان ترسان می‌شود، هنگامی که آیات را تلاوت می‌کنند ایمان آن‌ها افزون می‌گردد، بر خدا توکل می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزیشان می‌کنیم انفاق می‌کنند.

برای مؤمنان حقیقی، پنج ویژگی بیان شده است که سه ویژگی آن دقیقاً از خصوصیات محبتین نیز می‌باشد و دو ویژگی دیگر (هنگامی که آیات را تلاوت می‌کنند ایمان آن‌ها افزون می‌گردد و بر خدا توکل می‌کنند)، در آیه‌ای که ویژگی محبتین را بیان می‌کند، بیان نشده است و برای محبتین صبر در مصیبت بیان شده است، لذا همان‌طور که قبلاً اشاره شد مقام محبتین به دلیل تسلیم بودنشان از مقام توکل‌کنندگان نیز بالاتر است.

خداوند در آیات دیگر نیز به توصیف مؤمنان می‌پردازد، از جمله در ابتدای سوره مؤمنون می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (مؤمنون / ۱-۱۱).

در این آیات، اطاعت محض مؤمنان را می‌بینیم که سرانجام آنان به بهشت برین ختم می‌گردد. در آیه‌ای دیگر خصوصیات مؤمنان حقیقی را چنین برمی‌شمارد: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكَعُونَ السَّائِحُونَ * الَّذِينَ هُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ * لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. این آیه، ادامه بیان صفات مؤمنانی است که فروشدگان جان و مال خود به خدا هستند. برنامه‌های آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی‌شود و به افق خاصی تعلق ندارند، بلکه برای آن‌ها همه جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت است و هر جا در این زمینه درسی باشد خواهان آن می‌باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۸).

صبر

آنچه از ویژگی‌های محبتین در آیه ﴿وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ﴾ (حج / ۳۴) مشاهده می‌شود، صبر بر مصیبت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همه ادعا دارند که صبور هستند، اما صبر نزد هیچ کدام آشکار نمی‌شود مگر

مختبین. نیز جزع را همه منکر هستند اما آشکار نمی‌شود مگر نزد منافق؛ زیرا نزول سختی و مصیبت است که دروغگو و راستگو را مشخص می‌کند (جعفر بن محمد عیاض، ۱۴۰۰: ۱۸۵).

آیات و روایات گویای آن است که بارزترین خصلت مختبین که آن‌ها را از دیگران جدا می‌کند، صبر آن‌ها در مصیبت‌هاست. در واقع، بالاترین درجه صابران نیز از آن‌هاست.

اما اینکه در چه چیزی و چگونه باید صبر کرد، روایت چنین می‌گوید: عبدالله بن مسعود می‌گوید: روزی با پنج تن از اصحاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدیم و در آن وقت به قحطی شدیدی گرفتار بودیم. به حضرت عرض کردیم: تا کی باید گرفتار این قحطی و گرسنگی باشیم؟ حضرت فرمود: «تا زنده ایم. پس همچنان خدا را سپاس گویند که من کتب آسمانی را که بر من و انبیای پیش از من نازل شده خوانده‌ام و در هیچ کدام نیافته‌ام که غیر از شاکران و صابران، کسی به بهشت برود».

ابن مسعود می‌گوید از حضرت سؤال کردیم که این صابران چه کسانی‌اند؟ فرمود:

الذین یصبرون علی طاعة الله واجتنبوا معصيته الذین کسبوا طیباً وأنفقوا قصداً
وقدموا فضلاً فأفلحوا وأصلحوا.

حضرت در این روایت، چند ویژگی را برای صبر برشمرده است: کسانی که در اطاعت خدا صابرند. در ترک معاصی، کسب مال حلال و پاک، اهل انفاق و میانه‌رو هستند، اینان رستگارند. با توجه به این روایت می‌توان گفت که صبر واژه‌ای است که خیلی از صفات اخلاقی را شامل می‌شود.

عبدالرزاق گیلانی در شرح صبر می‌گوید:

باید دانست که اسامی صبر، به حال مختلف می‌گردد و در هر محل، اسمی دیگر مناسب آن حال بر او اطلاق می‌شود. مثلاً اگر از شهوت بطن و فرج بود آن را عفت خوانند و اگر در حال حرب و مقاتله بود آن را شجاعت خوانند. اگر در حال فرو بردن خشم بود آن را حلم خوانند اگر در حال ظهور نایب‌های از نواب روزگار بود آن را سعت صدر خوانند و اگر صبر در بحث مال بود آن را زهد خوانند و... (همان: ۵۶۱).

در قرآن واژه صبر برای محسنین، خاشعان، ابرار، اولو الالباب و متقین به کار رفته است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۹۰)؛ در واقع اگر متقین تقوای الهی پیشه کنند و صبر داشته باشند خداوند مقام محسنین را به آنها اعطا می کند. بدیهی است که محسنین و متقین و... در قرآن دارای درجاتی هستند، ولی گویا صبر محبتین بالاتر از این هاست؛ زیرا صبر حقیقی، صبری است که از هرگونه اضطراب و تردید دور می باشد، هر چند اول آن تلخ است ولی فرجام آن شیرین می باشد.

بنابراین می توان گفت که محبتین جزء مؤمنانند و بر مصیبت ها صابر هستند. بدین سبب، آنان والاترین مقام مؤمنان را به خود اختصاص می دهند. اکنون مشخص می شود که چرا خداوند در قرآن به جای واژه محبتین از واژه های محسنین یا متقین استفاده نکرده است. در ادامه به صورت گذرا به برخی آیاتی که به توصیف این واژه ها و بیان ویژگی هایشان پرداخته، می نگریم.

محسنین و متقین

خداوند در قرآن، خصوصیات متقین را چنین بیان می کند: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِمَّا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَالْآخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره / ۵-۱)؛ کسانی که به غیب و کتاب قرآنی که به پیامبر نازل شده و به کتب آسمانی دیگر ایمان دارند و نماز را اقامه می دارند و از آنچه خداوند روزیشان نموده انفاق می کنند و به آخرت هم یقین دارند. در پایان هم آنها را هدایت یافته و رستگار بیان می کند.

ویژگی های متقین در این آیات تقریباً شبیه به آیاتی است که به ذکر ویژگی های محسنین می پردازد: ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْحَسَنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (لقمان / ۵-۱).

در آیه ای دیگر چنین آمده است: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۳-۱۳۴). در این آیات، ابتدا خداوند از متقین یاد می کند و

آن‌ها را چنین توصیف می‌کند که علاوه بر انفاق، خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند، اما در آخر بیان می‌کند که خداوند محسنین را دوست دارد.

شایان ذکر است که محسنین و متقین در قرآن دارای درجاتی متفاوت هستند. در آیه بالا محسنین جزئی از متقینند، ولی در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (احزاب / ۷۰-۷۱). محسنین در مقامی والاتر از متقینی قرار دارند که در مرتبه پاییند و به دنبال آماده کردن نفس خود برای پذیرش حق هستند؛ زیرا متقین در تلاشند تا عمل صالح را کسب کنند؛ یعنی اگر تقوا پیشه کنید، اعمال شما اصلاح می‌گردد و اگر پاییند به دستورات و فرامین الهی باشید، عنوان محسن بر شما صادق خواهد بود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.

واژه محسن در قرآن برای توصیف بسیاری از پیامبران نیز به کار رفته است: ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (صافات / ۱۰۹-۱۱۰)، ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (انعام / ۸۴)، ﴿وَكُلَّيْنِ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ * وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۶-۱۴۸). این آیه به توصیف ویژگی‌های بسیاری از پیامبران می‌پردازد. کسانی که ایمانی راسخ و ثابت در راه حق و انجام تکالیف الهی داشته‌اند و از اعمال و رفتاری صالح برخوردار بوده‌اند و در نهایت خبر از محسن بودن آن‌ها می‌دهد، چرا که خداوند دوستدار آن‌ها می‌باشد.

مقام محسنین از برخی مقامات متقین بالاتر است، همان‌طور که در آیه هم بیان شد، کسی که تقوا پیشه کند و صابر هم باشد تازه به مقام محسنین می‌رسد: ﴿مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۹۰).

حال، بر اساس آیه ﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف / ۵۶)، رحمت خداوند نزدیک به محسنین است، ولی هنوز محسنین مانند محبتین جزء واصل شدگان نیستند و به آن حقیقت توحیدی نرسیده‌اند (صفایی حائری، ۱۳۸۸: ۴۴).

واژه‌هایی که با واژهٔ «مخبتین» در یک دستهٔ معنایی قرار می‌گیرند فراوانند، ولی هر کدام جایگاه خاص خود را دارند و می‌توان از واژه‌هایی چون «منیب»، «خاشع»، «خاضع»، «تواضع» و «تضرع» نام برد. در ادامه به کاربرد هر یک از این‌ها نظری می‌افکنیم.

تضرع

واژهٔ «تضرع» در چندین آیه آمده است: ﴿قُلْ مَنْ يُجِيبُكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّجْوَى تَدْعُوهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَأَنْتُمْ أَنْجَاتُمْ مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (انعام / ۶۳)، ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (اعراف / ۵۵)، ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً وَأَدُونَ الْجَاهِرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (اعراف / ۲۰۵).

در قرآن کریم، این واژه همواره با واژهٔ «خفیه» به کار رفته است؛ یعنی گاهی خداوند را آشکارا صدا بزنی و گاهی پنهانی اظهار در ماندگی نماید. پس این واژه به معنای صدا زدن خداوند به صورت آشکار است.

خضوع و خشوع

واژه‌های «خضوع» و «خشوع» از الفاظی هستند که معمولاً در لغت برای معنای اجابت استفاده می‌شوند. خضوع به این معنا در قرآن به کار نرفته است. اما در دعاها این کلمه فراوان دیده می‌شود؛ از جمله:

- «... وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۵، تعقیب نماز عصر).

- «يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَاصِرٌ حَقِيرٌ...» (دعای عرفه).

- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ...» (دعای کمیل).

واژهٔ «خشوع» در قرآن به کار رفته و از ویژگی‌های مؤمنان محسوب شده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (مؤمنون / ۲-۱)، آیه‌ای دیگر نیز بیان می‌کند: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (بقره / ۴۵)؛ فقط خاشعان هستند که از صبر و نماز یاری می‌جویند و برای دیگران گران و سنگین است.

در آیهٔ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ (حدید / ۱۶) سخن از خاشع شدن قلب است و در دعا هم آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ قَلْبٍ لَا

یخسح» (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۵)، لذا به نظر می‌آید خشوع مربوط به قلب و روح، و خضوع مربوط به اعضای بدن است.

منیب

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ مُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿ (هود/ ۷۴-۷۵). هنگامی که ابراهیم برای شفاعت قوم لوط چون و چرا می‌کرد، در ادامه آن خداوند چنین می‌گوید که ابراهیم، بردبار و نرم‌دل و بازگشت‌کننده بود.

﴿وَأَنْزَلْنَا الْجَنَّةَ لِّلْمُتَّقِينَ غَيْرِ بَعِيدٍ * هَذَا مَا وَعَدُونَا لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ * مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَانََ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ * ادْخُلْهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَمْ يَمَآئِشُوا فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق/ ۳۱-۳۵). در این آیات، به هر توبه‌کننده که با دل خود توبه کند وعده بهشت داده شده است.

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهُا مِنْ فُرُوجٍ * وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ نَبِيحٍ * بَصِيرَةٌ وَذَكَرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾ (ق/ ۸-۶)، «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ﴾ (غافر/ ۱۳)؛ خداوند آیاتش را نشان داده و برای شما رزق و روزی از آسمان نازل می‌کند و جز توبه کار پند نمی‌گیرد. نگریستن به آسمان و زمین و کوه‌ها مایه عبرت و تذکر برای هر بنده توبه‌کار می‌باشد.

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ * وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (زمر/ ۵۳-۵۵). خداوند با سه شرط «أَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ» (به سوی پروردگارتان باز گردید) «وَأَسْلِمُوا لَهُ» (در برابر فرمان او تسلیم شوید) «وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (پیروی کنید از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده) همه گناهان انسان را می‌بخشد. یکی از این شرط‌ها، بازگشت به سوی پروردگار است. بنابراین به نظر می‌رسد که منیب هنوز در اول راه است و انابه از مراحل ابتدایی است که انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد.

همان‌طور که بیان شد، هیچ یک از این واژه‌ها جامعیت واژه اخبات را ندارند، بلکه می‌تواند برخی از ویژگی‌های آن را بیان کنند؛ منیب نسبت به محبت در

ابتدای راه قرار دارد؛ زیرا باید بازگشتی به خداوند داشته باشد. خضوع و خشوع، بار معنایی اخبات را ندارند و به صورت مقطعی می‌باشند و صبر صابران که دارای والاترین مقام هستند، جزء ویژگی‌های بارز محبتین است. بنابراین محبتین در مقام نخست مؤمنان حقیقی‌اند؛ زیرا همه ویژگی‌های آنان را دارند و بهشت برین جایگاهشان است.

متضاد اخبات

متضاد «اخبات»، واژه «استکبار» و «تکبر» است که از مصادیق آن در قرآن می‌توان «شیطان» را نام برد: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۳۴)؛ همه فرشتگان بر آدم سجده کردند جز ابلیس که کبر ورزید و از کافران گردید. در واقع، دلیل گمراهی او علی‌رغم عبادت‌های فراوان، تکبر وی بود که حاضر نشد تسلیم امر خداوند گردد و بر آدم سجده کند.

حضرت علی علیه السلام شیطان را به عنوان «سلف المستکبرین» می‌خواند (نهج البلاغه: خطبه قاصعه)؛ یعنی وی پیش کسوت و سرسلسله مستکبران است؛ زیرا او نخستین گام را در مخالفت با حق برداشت.

از دیگر نمادهای مستکبر در قرآن، می‌توان از «فرعون» و یا «سران اقوام دیگر» نام برد که حاضر به تسلیم در برابر پروردگار خود نشده‌اند: ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾ (مؤمنون / ۴۶)، ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شَعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾ (اعراف / ۸۸)، ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا مِنَ آمَنٍ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ (قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون) (اعراف / ۷۵-۷۶).

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ * أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ * إلهکم الله واحد فالذین لا یؤمنون بالآخره قلوبهم منکره وھم مستکبرون﴾ (نحل / ۲۰-۲۲). در این آیات، بیان می‌شود که مستکبران کسانی‌اند که غیر خدا را پرستش می‌کنند، به آخرت ایمان ندارند و دل‌هایشان حق را انکار می‌کند.

﴿وَإِنِّي كَلِمَاتُ عَوْتِهِمْ لَتَغْفِرَنَّ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعَسُوا آيَاتِهِمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَالسَّيِّئَاتُ﴾

(نوح/۷)؛ هنگامی که من این گروه بی‌ایمان را دعوت می‌کنم تا مشمول عفو تو شوند، انگشت‌ها را در گوش گذارده و خود را در زیر لباس پنهان می‌کنند و در گمراهی اصرار می‌ورزند و در برابر حق استکبار دارند. ویژگی بارز آنان این است که از قبول حق امتناع می‌ورزند و تسلیم امر پروردگار نیستند. لذا خداوند بیان می‌کند که برای انسان مستکبر درهای آسمان گشوده نخواهد شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ و در ادامه ضمن مثلی بیان می‌کند که اگر شتر از سوراخ سوزن عبور کند، فرد متکبر به بهشت وارد خواهد شد: ﴿وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ (اعراف/۴۰). در آیات دیگر هم جایگاه آنان را ذکر می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (اعراف/۳۶)؛ کسانی که استکبار ورزیدند، آن‌ها اصحاب آتش هستند.

در قرآن بهشتی بودن محبتین بیان شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (هود/۲۳). این سبک در قرآن فراوان دیده می‌شود. البته این آیه، واژه «أخبتوا» را افزون دارد. در ادامه به این آیات می‌پردازیم:

موازنه ساختاری

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

ایمان + عمل صالح + اخبات = اصحاب الجنة

اینک آیات را بررسی می‌کنیم تا روشن شود که اصحاب الجنة شامل چه گروه‌های دیگری خواهد شد:

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۸۱-۸۲). این آیات در برابر ادعای یهود که خود را نژاد برتر می‌دانند، قانون کلی بهشت و جهنم را بیان می‌کند. کسی که مرتکب گناه شود و گناه، وی را احاطه کند و قلب و دل او آلوده شود، جزء اصحاب آتش است و در آنجا ماندگار است و کسی که ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد اهل بهشت است و در آن جاودان خواهد بود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يُلَاقِيَهمُ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْحِيَاطِ وَكَذَلِكَ نُجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ * لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نُجْزِي الظَّالِمِينَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿اعراف/ ۴۰-۴۲﴾؛ کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند، درهای آسمان به روی آنان گشوده نمی‌شود و جایگاه آنان جهنم است و کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، جایگاه آنان بهشت است. با این تفاوت که یک جمله معترضه در این آیه است: ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ در جواب کسانی که گویند این بهشت مخصوص کسانی است که توانایی دارند، لذا خداوند بیان می‌کند که ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کنیم.

﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ * وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلَهَا وَتَرَهَّقُهُمْ ذِلَّةٌ مَالَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿يونس/ ۲۶-۲۷﴾؛ کسی که کار نیک انجام دهد بهشت از آن اوست و کسی که مرتکب بدی شود جهنم از آن اوست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿احقاف/ ۱۳-۱۴﴾؛ کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد و بهشت برای آنهاست. بنابراین کسانی که ایمانشان همراه با عمل صالح باشد، کار نیک انجام دهند، همراه با ایمان، استقامت داشته باشند و ایمان و عمل صالح داشته و محبت باشند بهشت جایگاه آنان است. امام صادق علیه السلام نیز در روایتی بهشت را به محبتین بشارت می‌دهد: «بشّر المحبتين بالجنة» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۷۰/۱).

در پاسخ به این سؤال که چرا ساختار آیه سوره هود با واژه «أخبتوا» آمده است، در حالی که در بیشتر آیات فقط سخن از ایمان و عمل صالح است می‌توان گفت که محور این سوره، توحید و عبادت خداست، در آغاز سوره چنین ذکر می‌شود: ﴿الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ (هود/ ۲) و در فرازهای هر سوره برای هر پیامبر این مفهوم تکرار می‌گردد و در نهایت در آخرین آیه: ﴿فَاعْبُدْنِیْ وَتَوَكَّلْ عَلَیَّهِ﴾ (هود/ ۱۲۳) بیان می‌شود و محبتین که متواضعان می‌باشند، توحید الهی را پذیرفته و مصداق کامل عابدان

هستند به همین دلیل می‌بینیم که علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از محبتین، تحت عنوان عابدین یاد می‌کند (۱۳۶۷: ۸۴/۲). لذا در سوره حج می‌بینیم که آن‌ها در صراط مستقیم قرار دارند: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (حج / ۵۴). در این آیه می‌گوید کسانی که صاحب علم هستند می‌دانند این قرآن حقی از جانب پروردگارت است، لذا به آن ایمان می‌آورند و دل‌هایشان برای او محبت می‌گردد و اینان به سوی راهی راست قرار دارند.

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل عمران / ۵۱). در این آیه پرستش خداوند، نه کس دیگر را صراط مستقیم معرفی می‌کند، مضمون دو آیه سوره حمد نیز چنین است: ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ * اهدنا الصراط المستقيم (حمد / ۵-۶)؛ تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست هدایت کن.

با استفاده از آیه سوره حج مشخص می‌گردد که محبتین به مقام عابدان نیز رسیده‌اند؛ چرا که اگر محبتین در راه راست قرار دارند همان کسانی‌اند که فقط خدا را می‌پرستند و به او تمسک می‌جویند: ﴿وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (آل عمران / ۱۰۱)، ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده / ۱۶)، ﴿قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعَدَنَّ لَهُم صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف / ۱۶)، ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوِيَنِي لِأُرْسِنَنَّ لَهُم فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْخَالِصِينَ * قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ (حجر / ۳۹-۴۱). از آیات سوره‌های اعراف و حجر برمی‌آید که شیطان تکبر ورزید، لذا خداوند وی را از درگاهش خارج نمود. او سوگند یاد کرد که بندگان را گمراه کند جز بندگان مخلص که آنان در راه مستقیم قرار دارند. در این آیه بیان می‌کند که مخلصان در راه مستقیمند و در آیات قبل بیان می‌کند که محبتین در راه مستقیمند، لذا محبتین می‌توانند همان بندگان مخلص باشند. همان کسانی که رضوان و خشنودی خداوند را تبعیت نموده و تسلیم محض او بوده‌اند. پس بر اساس این آیات، شیطان نمی‌تواند محبتین را گمراه کند؛ زیرا چیزی که شیطان را به زمین زد تکبر وی بود و اخبات که دقیقاً خلاف آن است انسان را به سوی خدا می‌برد.

نتیجه گیری

با نگاه معناشناسی به آیات می توان از طریق تحلیل بافت متنی، مترادف‌ها، متضادها و حوزه معنایی به معنای دقیق واژه و نکات بدیع و ظریف قرآنی آن دست یافت. لذا به برخی از این نتایج دربارهٔ واژهٔ اخبات می پردازیم.

- انسان‌ها یا مؤمنند یا کافر و محبتین گروهی از مؤمنان هستند، البته نه مؤمنان عام. با توجه به آیات دیگر، محبتین مؤمنان حقیقی هستند؛ زیرا برای خداوند شریک قائل نیستند و هنگامی که یاد خدا را می شنوند دل‌هایشان سرشار از ترس می گردد؛ یعنی دل‌های آنان سرشار از عظمت الهی است؛ زیرا هیچ کس را جز خداوند به دل خود راه نداده‌اند و فقط به او ایمان دارند.

- محبتین، طبق آیات و روایات، تسلیم امر محض پروردگارانند؛ مقامی که از توکل و رضا هم بالاتر است. خواسته‌ای از خود ندارند و مطیع امر پروردگار خود می‌باشند، مظهر کامل عابدان هستند و در صراط مستقیم قرار دارند و جایگاه آنان بهشت خواهد بود.

- مقام اخبات، مقام خاصی است و فقط به ایمان و عمل صالح ختم نمی‌شود، بلکه محبتین بالاترین درجهٔ صابران را به خود اختصاص داده‌اند. لذا در دعای ختم قرآن می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِخْبَاتِ الْمُحِبِّتِينَ». صبر، معنای وسیعی دارد و بسیاری از صفات اخلاقی را شامل می‌شود و به یک معنا می‌تواند عفت، حلم، سعهٔ صدر و... را شامل شود.

- با توجه به شبکه معنایی واژهٔ اخبات، هیچ واژه‌ای بار اخبات را ندارد؛ خضوع و خشوع استمرار واژهٔ اخبات را ندارد. منیب، نسبت به محبت در مرحله و مقام نخست است؛ زیرا باید بازگشت به خداوند داشته باشد. محسنین کسانی هستند که اگر صبر و تقوا داشته باشند به رحمت خدا نزدیک می‌شوند، ولی هنوز جزء واصل شدگان نیستند و به آن حقیقت توحیدی نرسیده‌اند.

- شیطان با صفت تکبر و استکبار به زمین خورد و صفتی بر ضد آن مانند اخبات، انسان را به خدا می‌رساند و جایگاه محبتین بهشت و جایگاه مستکبرین جهنم است.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵. همو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۸ ش.
۶. البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
۷. پاکتچی، احمد، مهدی مطیع و بهمن نامور مطلق، «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، پژوهش دینی، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش.
۸. جعفر بن محمد رضی الله عنه، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، چاپ هفتم، قم، اسراء، ۱۳۶۷ ش.
۱۰. راد، علی، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، تهران، سخن، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. رجیبی، محمود و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. شعیری، حمیدرضا، مبانی معناشناسی نوین، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. شمیسا، سیروس، نقد ادبی، تهران، فردوس، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق حسن کوجه‌باغی، تهران، اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. صفایی حائری، علی، اخبات، قم، لیلۃ القدر، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجل، بیروت، فقه شیعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. طیار، مساعد بن سلیمان بن ناصر، التفسیر اللغوی للقرآن الکریم، ریاض، دار ابن جوزی، ۱۴۲۳ ق.
۲۰. عضیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه حسین سیدی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. قائمی‌نیا، علی‌رضا، بیلوژی نص، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. همو، معناشناسی شناختی قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۲۵. کشی، محمد، رجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. نجفی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۹. هندوانی، جامع البیان فی مفردات القرآن، تحقیق عبدالحمید هنداوی، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۸ ق.